

مقدمه‌ای بر بافتار متن به اصطلاح “جمهور” افلاطون

دکتر مصطفی یونسی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۰۷/۰۷
 تاریخ تأیید نهایی: ۱۳۹۱/۰۲/۰۱

چکیده

مقبول می‌نماید که برای مواجهه با هر متن متعلق به عرصه فلسفه سیاسی یونان کلاسیک (یونانی که ضرورتاً و به صورت بدیهی مترادف غرب نیست) و از آن جمله گفت و گوی “به اصطلاح” (چرا که بر اساس خوانش لاتین کلاسیک از عنوان اثر “جمهوری” مراد و معادل‌گذاری شده و سپس مصطلح می‌شود) “جمهور” افلاطون با دانایی و شناخت قبلی روبه رو بشویم. البته شناخت و دانایی اصولی و هویتی به این معنا که از کلیات پرهیز کرده و مشخصاً به ممیزات هویت بخشی که این متن را به افلاطون مرتبط می‌کند و به آن صبغه افلاطونی در تمایز با هر هویت دیگر می‌دهد آگاهی پیدا کنیم. در این راستا در پی آن خواهیم بود که در چند شاخه به هم تافته و مرتبط تار و پودهای متن به اصطلاح جمهور را مطرح نماییم.

واژگان کلیدی: ویرایش، گفتار، نوشتار، گفتارنوشتاری، گفت و گو، سبک،

کاربردشناسی زبان.

مقدمه

بدیهی است که در عرصه اندیشه سیاسی یونان کلاسیک "مواجهه" با هرگونه متن نوشتاری و از آن جمله متن به اصطلاح و به غلط مشهور "جمهور" - اشاره آن که این معادل حاصل کژتابی کلمه Politeia یونانی به Respublica در زبان لاتین کلاسیک است - "آگاهی داشتن" از کیفیت و ویژگی متن خصوصاً وجوه برجسته و غیر قابل اغماض آن حائز اهمیت است یعنی خصوصیات که متن را از آن افلاطون می‌کند. از این رو بدون اطلاع قبلی و یا اهمیت ندادن به چنین آگاهی و این مهم را بدیهی و امری پیش پا افتاده و غیرمهم قلمداد کردن نادرست می‌نماید. نتیجه آن که بر اساس این پیش آگاهی می‌توان با متن به اصطلاح "جمهور" مواجهه آکادمیک و تخصصی نمود.

در یک نگاه کلی و اولیه می‌توان گفت که بافتار یا متن به اصطلاح "جمهور" از به هم بافتن تار و پود توسط مؤلفی مشخص شکل گرفته است، یعنی مؤلفه‌هایی وجود دارد که مؤلف به صورت کیفی آنها را درهم تنیده و یک متن خاص را شکل می‌دهد و ما برای مواجهه با متن به خصوصیات و ویژگی‌های عناصر تشکیل دهنده آن، یا همان تار و پود، به صورت توأمان باید آگاهی و شناخت مناسب قبلی پیدا کنیم. چرا که متن چیزی نیست جز درهم‌تنیدگی تار و پود و در این چارچوب هیچکدام را نمی‌توان فدای دیگری کرد، نه تار به ضرر پود و نه پود به ضرر تار، اگر چه ظاهراً تار اهمیت نسبی بیشتری دارد.

بر این اساس هدف مشخص و متمرکز مقاله حاضر ارائه ممیزات بافتاری متن پولیتیا است و نه میزان افلاطونی بودن یا وجه ساختاری (گفت و گویی) آن. که برای تحقق این مهم سعی شده از روش تحلیلی توصیفی استفاده شود چرا که ابتدایی‌ترین اما نه ساده‌ترین کار انجام تحلیل متن برای ارائه توصیفی بجا از آن است که نوعاً مفروض گرفته می‌شود، همه آن را می‌دانند و نیازی به طرح مجدد ندارد. مضافاً سعی شده با توجه به وجه غالب متن مورد بررسی از چارچوبی استفاده شود که به تداخل زبان نوشتاری با گفتاری دلالت دارد، بدین معنا که به عنوان یک واقعیت تاریخی در جایی که شاهد به نوشته درآمدن زبان گفتاری هستیم چه اتفاقی می‌افتد و چه چیزی حاصل می‌شود چرا که متن پیش روی ما حاصل و بر آمده از گذار و انتقال مورد اشاره است.

الف- متن ویراستاری شده

زمانی که بر اساس حدس علمی مذکور در قدم اول به صورت ساده و اولیه آنچه به لحاظ "بصری" با آن روبه رو هستیم متنی است "نوشتاری" که می‌تواند به زبان یونانی قدیم یا ترجمه به یکی از زبان‌های غیر آن باشد که می‌توانیم آن را "بخوانیم"؛ اگر چه می‌تواند برای ما متن خواننده نیز بشود و ما "شنونده" باشیم ولی در این حالت هم در اساس متن نوشتاری در سر جای خود وجود دارد و در این تردیدی نیست. در این صورت حدس علمی حداکثری نخستین ما می‌تواند آن باشد که متن مورد نظر افلاطون از الزامات و ساخت زبان نوشتاری زمان خود متابعت (نسبی یا کامل) کرده است. همانطوری که آمد، این یک حدس شهودی اولیه است و در صورت داشتن آگاهی مقدماتی (که در سراسر متن حاضر بر آن تأکید می‌شود) قابل حک و اصلاح است. چرا که بر اساس اطلاعات تاریخی مربوط به یونان باستان و کلاسیک زبان ملفوظ و گفتاری بر زبان مکتوب تقدم دیرینه‌ای داشته و به سختی و به تدریج میدان را به زبان نوشتاری می‌دهد. از این رو باید جستجو کرد که متن به اصطلاح جمهور در چه زمانه‌ای و مقطعی از این رویداد گفته شده به نگارش در آمده است. تا این جا قبول می‌کنیم که متن مقابل چشمان ما وضع خاصی داشته و پیش‌داوری معمول و مرسوم در موردش روا نیست. اما جدای از این فراز به عنوان خواننده این متن با چگونه متنی روبرو هستیم؟ "متنی ویراستاری شده/edited" و نه خام و اولیه و دست نخورده. در این صورت همین متن خاص در دسترس و موجود نیز تا رسیدن به ما پرداخت‌های متفاوتی را به خود دیده یا دچار آن شده و متنی خام و مستقیم نیست. از این رو متن "بااصطلاح" جمهور (حتی به زبان یونانی کلاسیک) پیش روی ما می‌تواند یک پرداخت از میان چندین پرداخت انجام شده بوده و در صورت تبحر خواننده و محقق و ضرورت و نیاز دوباره نیز دچار پردازش شود پرداخت مذکور جدای از اقدامات انجام شده در وادی ترجمه است که متناسب با زبان ترجمه بحثی متفاوت می‌طلبد. به عبارت مشخص‌تر و تاریخی، "جمهور" افلاطون متنی است که در بیش از پنجاه نسخه دست‌نویس (Boter, 2010: 14) (۱) و در حدود ۳۰۰ صفحه قطع استفانوس Stephanus ضبط و ثبت شده است و به عنوان "خواننده" (نه در موضع دیگر) متن باید بدانیم که متن مذکور یک ویراست از میان ویراست‌های ممکن توسط "ویرایشگران" است. پس برای خواندن متن به

اصطلاح جمهور باید توجه داشت با متنی ویراستاری شده با ارزش‌های متفاوت و نه یکسان روبه‌رو بوده و باید دست به انتخاب بزنیم. به عبارت دیگر برای عرضه متن به خواننده و قابل خوانده شدن، این نسخ متعدد پنجاه و اندی باید مورد پرداخت قرار گرفته و از میان آنها یک متن خواندنی عرضه و ارائه گردد. از این رو متن چاپی پیش روی من و شما (J. Burnet, 1902; S. R. Slings, 2003) (۲) متنی است پرداخت شده و به تعبیر دقیقتر ویرایش شده توسط ویراستار. در نتیجه از ابتدا این پیش‌آگاهی در ذهن خواننده متن در دسترس و موجود برای خواندن "جمهور" باید وجود داشته باشد که متن در دسترس حاصل ویرایش توسط فلان و ویرایشگر با فلان اصول و قواعد عام و خاص ویرایشی متن یونانی قدیم است که می‌تواند صورت دیگری نیز داشته باشد و محکوم و محدود به همین صورت ویرایشی نیست، اما این پایان ماجرا نیست، چون خواننده آگاه نیز صرفاً منفعل نبوده و در قبال ویرایش انجام شده حق‌گزینش و انتخاب دارد. زیرا متن مورد نظر و در اختیار و دسترس از تنقیح و تنقید و تهذیب نسخ متعدد و متفاوت و مراجعه به سنت‌های مستقیم و غیرمستقیم نوشتاری مرتبط با این متن فراهم آمده و ممکن است که مجدداً نیز توسط خواننده یا پژوهشگر دیگری دچار این عمل شود.

بر این اساس در عرصه زبان آلمانی فردی چون شلایرماخر / Schleiermacher و در زبان انگلیسی ویرایشگرانی چون برنت / Burnet یا اسلینگز / Slings در مقام ویرایشگر متن یونانی قدیم و به صورت خاص "جمهور" افلاطون با اصول و قاعدی عام (آنچه که فن ویراستاری می‌طلبد) و خاص (به عنوان فلان ویراستار با این طرز فکر و رویکرد) به سراغ سنت متنی مرتبط با "جمهور" می‌روند و به کار ویراستاری دست می‌زنند. باز تأکید می‌شود که اگر ما در مقام خواننده جمهور و نه ویراستاران با متن پرداخت شده سروکار داشته باشیم نوع پرداخت آن در نوع مواجهه ما (در صورت وجود پیش‌آگاهی) دخالت مستقیم دارد، چون در هر صورت ما با متن ویرایش شده یک ویرایشگر روبه‌رو هستیم. در این ارتباط منظور از ویرایش متن یونانی کلاسیک یعنی این که ویراستار به اصطلاح جمهور (به عنوان یک متن یونانی) در اولین قدم بدیهی و واضح آن می‌نماید که وی کلیه مطالب و متون موجودی که ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با متن جمهور دارند را با توجه به حجم سنگین آنها به صورت فردی یا جمعی مورد مطالعه قرار دهد که این کار می‌تواند در سطح محدود یا

وسیع صورت پذیرد ولی در هر صورت به مقداری که ویراستار بتواند متون بیشتری را مورد مطالعه قرار دهد و نیز احیاناً به سنت غیرمستقیم نیز دست یازد می توان گفت کارش کاملتر است. پس در هر صورت کار مقدماتی ولی ضروری ویرایشگر آن است که متون و منابع مرتبط با متن جمهور افلاطون را مورد مطالعه و خوانش قرار دهد. در قدم دوم ویراستار به تدقیق و ژرفاندیشی در متون خوانده شده می پردازد و در حین انجام این کار مشکلات و سؤالات مختلفی برای او حاصل می شود مثلاً در صحت و اعتبار برخی متون یا جملات و کلمات دچار شک و تردید شود یا این که جایی یا جاهایی از بعضی متون را خراب بداند و امثالهم، که وجود این نقاط ابهام و سوال گمانه زنی ها و انجام اقدامات و تدابیر مناسب و مقتضی از سوی ویراستار در عرصه ویرایش متن جمهور به یونانی قدیم را ضروری می سازد مثل این که به تناسب مسئله و مشکل نظر خود را به صورت شایسته اعلام کند، یعنی اگر جایی را خراب می داند بگوید درستش این است؛ یا به این دلایل درون و بیرونی متن مشکوک است؛ و امثالهم (در این موارد از ورود به جزئیات و مثال های موردی پرهیز می شود). اما نکته اینجاست که ویرایشگر متن یونان قدیم یعنی جمهور افلاطون با مجهز بودن به دیدگاه و نظریه ای خاص به صورت آگاهانه به ویراستاری متن می پردازد تا بتواند متن پرداخت شده و خواندنی را شکل و سامان ببخشد، البته در این ارتباط می توانیم با دیدگاه و نظریه او موافق یا مخالف باشیم. مضافاً به نظر می رسد زمانی که از پرداخت جمهور صحبت می کنیم ویرایشگر به دو وجه محتوایی و شکلی آن مدنظر است و مسئله صرفاً به یکی از این دو وجه محدود و تمام نمی شود. چرا که ویرایش محتوایی متن با ماده و ویرایش شکلی با صورت عرضه متن سروکار دارد و هر دو توأمان در خوانش و فهم جمهور دخیل هستند.

ب- قالب و شکل

تا این مرحله از بحث به دو تار و پود درهم تنیده اشاره شد، یکی "کیفیت خاص نوشتار" متن "به اصطلاح" جمهور است، و دیگر آن که به عنوان "خواننده" متنی "ویراستاری شده" را می خوانیم. در این راستا اگر به عنوان یک فرد باسواد و مطلع از زبان یونانی قدیم و نیز زبان افلاطون با متن "به اصطلاح" جمهور روبه رو بشویم هنوز این حس را داریم که چیزهایی در باب ساختار و شکل این متن وجود دارند که ناگفته مانده اند. از جمله این ناگفته ها قالب و شکلی است که متن نوشتاری به

خود گرفته است. به عبارت دیگر با توجه و لحاظ مختصر ویراستاری متن جمهور به یونانی قدیم (M.L.West, 1973) (۳) یکی از مؤلفه‌های نسبتاً فراموش شده و مغفول در ارتباط با تار و پود این متن به دست داده می‌شود و اما مسئله‌ای که با این موضوع ارتباط دارد آن است که این متن ویرایش از چه صورتی برخوردار است. امروزه در عرف آکادمیک و جدی (متمايز از عامیانه و تفننی) در این ارتباط از عناوین درستی چون "گفتگو" و بعضاً نابجا یا جهت‌دار یا گمراه‌کننده‌ای چون "همپرسه"؛ "رساله"؛ "کتاب" و امثالهم استفاده می‌شود. طرح این مهم برای فهم جملات آغازین مقاله نیز روشن‌گر است. بدین معنا که از نظر تاریخی یا در زمانی، جنس متن جمهور ترکیبی از نظم و نثر هر دو است یا به عبارتی بینابین نظم و نثر با گرایش نسبی به دومی است (با تسامح چیزی نزدیک به نثر مسجع) و در همین راستا و به معنایی خاص لحاظ نویسنده متن یا افلاطون به عنوان شاعر فیلسوف. به لحاظ تاریخی در یونان در تقدم شعر یا نظم بر نوشتار و نثر کمتر اختلاف نظر وجود دارد، یعنی اگر بر اساس آثار باقی مانده نقطه آغازین را اشعار حماسی هومری بگیریم که هنوز به صورت نوشتار درنیامده در یک مسیر چندین قرن این غلبه شعر ادامه می‌یابد تا زمان نزدیک به افلاطون که به تدریج جوانه‌های شکل‌گیری مقوله نوشتن و نوشتار و سواد (در ارتباط وثیق با نوشته) عرضه اندام می‌کنند. از این رو افلاطون به لحاظ تاریخی در مقطعی است که جو و روح غالب به شعر تعلق دارد و نوشتن (البته نه نوشته فلسفی) در او ان شکل‌گیری و تکوین خود است. از این رو متن جمهور از چنین بستر و زمینه‌ای متأثر است (که البته نوع نگاه افلاطون و ارزیابی وی در آثارش از نوشته و نانوخته نیز پشتیبان و حامی این ویژگی متن او نیز هست که جای بحثش اینجا نیست). مضافاً آنکه یکی از استادان بنام افلاطون یعنی سقراط در سبک و سیاق گفتاری فلسفه را عرضه می‌نموده است و نگارش فلسفی سابقه نداشته است که این مهم نیز در شکل نوشتن متن فلسفی افلاطون تأثیرگذار بوده و اجازه نمی‌دهد که متن وی قالب کاملاً جزمی و ثابت و ساکن نوشتاری پیدا کند.

بر این اساس، قالب و ظاهر متن افلاطون نه کاملاً به زبان گفتاری و ملفوظ/spoken تعلق دارد و نه کامل به زبان نوشتاری و مکتوب/written، بلکه متنی است آغشته و به تعبیری میان این دو، ولی این هم تمام‌کننده ویژگی جنس متن نیست چرا که متن صبغه شبه گفتاری (pseudo spoken S.R.Slings, 1992:101) دارد یعنی تا حد

امکان افلاطون سعی دارد این متن نوشتاری را به روح متن گفتاری درآورد که این مهم را فقط از طریق مواجهه مستقیم با ساختار درونی متن یونانی وی و به عبارت دقیقتر صرف و نحو یونانی جمهور می توان به دست آورد. (فراتر از نوع مواجهه ما با متن جمهور این مهم تبعات مهمی نیز برای متن مذکور به دنبال دارد).

و بر این اساس آنچه که با صبغه گفته شده سنخیت و همراهی دارد، گفتگو/ dialogue است، البته گفت و گویی که به نوع فلسفی تعلق دارد. زیرا همان طوری که ریشه شناسی کلمه یونانی با تأکید بر پیشوند dia و معادل فارسی آن یعنی گفت و گو به درستی می رساند آن است که لوگوس یا عرضه و بیان حقیقت هر موضوعی آن قدر کلان و بزرگ است که توأمان از طریق تقسیم شدن و ترکیب شدن آن موضوع (البته با تأکید بر فرآیند اول) محقق می شود. پس در دیالوگ یا گفت و گو موضوع توسط شخصیت ها و بازیگران توأمان تقسیم (گفت) و سپس ترکیب می گردد (گفت+گو)، که این مهم با تلقی افلاطون از لوگوس در متن جمهور (و نه ضرورتاً جاهای دیگر) نیز همخوانی دارد (کتاب ۷: ۵۳۴ ب). اما این گفت و گوی رضایتبخش فلسفی است و به صورت یکسان به هر گفت و گوئی اطلاق نمی شود که جلوتر منظور افلاطون از فلسفی را شرح خواهیم داد چرا که یکی از تار و پودها است. اما پیش از این مرحله روایت گفته شده در باب "گفت و گو" نیازمند تدقیق و کنکاش بیشتری است.

بر اساس بستر تاریخی یونان کلاسیک و نیز تأثیر مشیء شفاهی سقراط بر افلاطون به صورت تمام و کمال از وجود نوشتار فلسفی در نزد وی نمی توان سخن گفت و در نتیجه غلبه با گفتار و زبان ملفوظ است. پس در همین حد زمانی که از قالب جمهور صحبت می شود، طرح گفت و گو برای آن موجه است چرا که این واژه می رساند برداشت اولیه از زبان اثر به عرصه زبان گفتاری و نه نوشتاری تعلق دارد: گفتن. اما این نمی تواند تمام داستان باشد، زیرا زبان گفتاری به زیور نوشتار درآمده است و البته به این مهم نیز توجه داریم که هر یک از این دو زبان خصوصیات متفاوت و خاص خود را دارند و نوشتاری شدن کاری راحت و آسان و خودکار و بی دردسر نیست. پس می توان گفت که با توجه به زمینه تاریخی یونان و نیز دلایل شخصی افلاطون، او با توجه به تفاوت این دو زبان سعی دارد در نوشتاری کردن زبان ملفوظ تمام خصوصیات زبان گفتاری را از بین نبرده و طرد نکند. از این رو ممیزات زبان گفتاری

هنوز در متن او جلوه و نمود دارند. مثل کوتاهی واحد معنایی در گفتار؛ تکرار واو ربط و عدم حذف آن؛ وجود پرش و انقطاع در متن؛ و امثالهم. بر این اساس متن جمهور تمام خصوصیات زبان نوشتاری را به خود نپذیرفته و نگرفته است اگر چه ظاهراً این کار نیز به صورت تمام ناممکن به نظر می رسد چرا که زبان نوشتار در ادامه و به عبارتی پس از زبان ملفوظ آمده و از این رو ته نشست‌های آن را با خود به همراه دارد و آغشته به آن است (W, Chafe, 1994) (۴). از این رو اگر متن جمهور با این که به قالب نثر نوشتاری درآمده اما به صورت نسبی ویژگی‌های نظم ملفوظ خود را نیز حفظ کرده و به صورت حتی بارز به رخ می کشد نباید دچار تعجب شد. این فراز که متن مورد اشاره به صورت نسبی از زبان گفتاری فاصله دارد و نه به صورت تمام و کمال که آن را از قالب و شکل گفت و گو خارج کند "جمهور" را در میان آثار افلاطون به صورت شاخص تمایز آثار پیشاجمهوری و آثار پساجمهوری و حتی دیگر متون نوشتاری خصوصاً رساله / treatise توسط شاگرد وی یعنی ارسطو درآورده است (اگر چه به لحاظ نوع‌شناسی آثار وی در دورانی از حیات فکری خود دارای گفت و گوهای خاص خود نیز هست که قطعاتی از آنها موجودند). بر این اساس قالب جمهور از نظر متن‌شناسی به هیچ وجه در شمار و زمره "رساله"؛ "کتاب"؛ و اصطلاحاتی از این سنخ به شمار نمی آید که هر یک تعریف منطق خاص و مشخص و زمان خاص خود را دارد یکی با هدفی معین در باب موضوعی خاص به نگارش درمی آید و یکی دیگر نیز اساساً با هدف چاپ و نشر وسیع و بر مبنایی اساساً نوشتاری. البته در میان شایع‌ترین و رایج‌ترین تعبیر عنوان "رساله" است که طرز تلقی است ریشه‌ای و کهنه که کم و بیش به نوع خوانش ارسطو از جمهور افلاطون در رساله "سیاست" او کتاب دوم فصول یک تا شش ۱۲۶۰ ب - ۱۲۶۵ ب باز می‌گردد که سپس در قرون سوم و ششم پیش از میلاد بسیاری از فلاسفه نوافلاطونی به اشکال مختلف نیز همین برخورد رساله وار با جمهور افلاطون را ادامه می دهند. (البته در دوره‌های بعد نیز این طرز تلقی کم و بیش خود را نشان می‌دهد.) اما طرح مسئله از آن روست که نشان دهیم تلقی اثر به عنوان رساله - بر اساس تعریف پیش گفته - ریشه امروزی نداشته و در خود فضای یونان و پس از عرضه اثر افلاطون به شاگرد وی ارسطو باز می‌گردد و چون گفت و گویی بودن اثر یکی از تار و پودهای تشکیل‌دهنده متن جمهور است و این خصوصیت در تمایز کامل از

رساله قرار داشته و خلط یا بیجا به کار بردنش اشتباهی بزرگ است ضروری می نماید با خوانش درون متنی از جمهور متناسب با بحث حاضر تلقی افلاطون از گفت و گو به عنوان قالب و صورت متن او را نشان دهیم و جالب آنکه سرنخ های مرتبط با این مقوله در خود اثر مورد نظر در بخش یا کتاب اول به عنوان "پیش درآمد" وجود دارند.

ج- گفت و گو و نوعیت آن

جملات آغازین پیش درآمد اشعار به گفت و گو و سخنی دارد که عادی و معمولی و دوستانه است، بدین معنا که بر اساس دعوت رسمی از فردی صحبت شروع نمی شود و عنوان و موضوع صحبت و نیز سخنران نیز پیشاپیش مشخص و معین نشده اند. درست مثل یک گفت و گوی خودمانی و دوستانه (Paul Shorey, 1970, Vol., I, Book I) (۵) ترجمه انگلیسی شوری بسیار بجا و دقیق می نماید و به روح واژه مورد استعمال افلاطون وفادار است. که این چنین بحث و گفت و گویی در سراسر کتاب اول یا مقدمه ادامه یافته و در آخر مقدمه (Shorey, Vol., I, Book I) نیز باز مطرح می شود و بدین گونه مقدمه به انتهای خود می رسد: "و دیگر در پایان این گفت و گوی دوستانه و معمولی و عادی من چیزی نمی دانم". اگر چه این جمله رنگ و بوی سقراطی دارد، البته جدای از مقدمه جمهور در دیگر گفت و گوها نیز به صورت کلی یا موردی سرنخ هایی در باب جنس گفت و گویی او که آن را به شدت متمایز از رساله و کتاب می کند وجود دارد که از زاویه مقاله حاضر گفت و گو مانند گفت گوی در تداول عامیانه کاملاً صورت غیررسمی، ساماندهی نشده و نامشخص و نامتعیین و تعبیری از این قبیل دارد که کتاب یا رساله چنین نیستند.

بر اساس خوانش درون متنی مختصر فوق الذکر افلاطون اثر خویش را در زمره نوعی گفت و گوی دوستانه و خودمانی و نه از پیش متعین کاملاً مشخص و معین و برنامه ریزی شده درباره فلان موضوع خاص و مشخص قلمداد می کند. اما در تکمیل این سخن باید گفت که گفت و گوی او و از آن جمله جمهور کیفیت خاص و توأمان فلسفی/دینی (نه هیچ یک به تنهایی) را دارد. از این رو برای فهم تاروپود این اثر باید در هم تنیدگی این دو را که در ابتدا (بخش یا کتاب اول و طرح نوعی مبدأ شناسی در شکل کیش الهه بندیس/Bendis و انتها (بخش یا کتاب دهم و طرح نوعی فرجام شناسی در شکل اسطوره ار/Er) و نیز درون متن (بخش هفتم در شکل

تمثیل غار) خود را به صورت بارز و شفاف نشان می‌دهد نیز به دست آورد. حتی از این نیز مبنایی تر، تعریف او از فلسفه و درهم بافته شدنش با دین (البته مورد نظر وی) را نشان می‌دهد. در این راستا می‌توان به نصّ وی در گفت و گوی فایدون (کارل بورمان، ۱۳۷۵: ۵۱) (۶) در اتصال میان مرگ و فلسفه یا عمل مردن و فلسفیدن اشاره داشت. در این ارتباط باید گفت که برخوردارگی مستقیم یا غیرمستقیم نفس انسان از یک امر خوب و نیک و خاطره شدن آن برای وی، او را همیشه آرزومند بازگشت به آن مرحله و مقطع می‌سازد. به تعبیر دین ارفئه‌ای که افلاطون به شدت از آن متأثر است، روح هر انسانی تناسخ را پشت سر می‌گذارد، تناسخی که انتظار زندگی بعدی خوبی را به افراد خوب نوید می‌دهد، از این رو زندگی خوب مستلزم مردن یعنی نوعی رفتن و حرکت از اینجا به آنجا (به معنای انتقال و نه نابودی. اصطلاح مرگ را بر اساس مقولاتی چون حرکت و گذر باید فهمید) است. به تعبیر افلاطون در این روایت ارفئه‌ای معنایی نهفته که به نظر او می‌توان از آن به ایده تعبیر کرد (W.K.C, Guthrie, 1993: 243). بر این اساس دین و فلسفه در نزد افلاطون به هم پیچیده شده‌اند و این مهم در سراسر متن با اصطلاح جمهور خود را نشان می‌دهد. پس نوع گفت و گوی وی بر اساس پیوستار دین فلسفه قابل درک است.

در ادامه بدیهی می‌نماید که ذهن کنجکاو بپرسد که بافتار مذکور چه قالب و شکلی به خود می‌گیرد. به درستی باید گفت که چنین گفت و گویی را نویسنده آن می‌تواند در انواع و اقسام قالب‌ها و ساختارها قرار داده و با فنون مختلفی آن را به صورت نوشتاری عرضه کرده و به نگارش درآورد. به عبارت دیگر، می‌توان در درون ساختارهای موجود در متن، انواع سبک‌های نگارشی را تشخیص داد و در متن پر نقش و نگاری همچون جمهور می‌توان انتظار داشت که از قالب‌های متفاوتی استفاده شده و به نوعی تعامل و تقاطعی بین آنها وجود داشته باشد که البته این طور نیز هست. بدین معنا که در درون متن کلی گفت و گوی جمهور ما شاهد تلاقی پنج ساخت سؤال/ جواب؛ بحث؛ روایت؛ شبه تک‌گویی و شرح و بسط یا تک‌گویی هستیم (Holger Thesleff, 1967: 111) که موارد مذکور در سراسر کتاب به صورت بیش و کم در تعامل با هم دیگر خود را نشان می‌دهند و سبک‌های مختلف نیز به تناسب در درون آنها عرض اندام می‌کنند. اما به اختصار می‌توان گفت که ساخت غالب متن مورد نظر پیوستاری آهنگین میان مباحثه - محاوره - مباحثه - محاوره -

مباحثه است و سبک‌های مختلف به تناسب در درون این ساخت‌ها مطرح می‌شوند (که جای بحثش اینجا نیست، چون بر اساس هر کتاب و قطعه باید نظر داد). اما این مهم به یادمان می‌آورد که در درون ساخت کلی گفت و گوی جمهور مجموعه‌ای از زیر ساخت‌ها وجود دارند که به نسبت مدل‌ها و سبک‌های مختلفی را در خود دارا و در حقیقت به هم بافته هستند.

از این رو طبیعی و حتی الزامی است که شخصیت‌های گفت و گو در کنار سقراط (در سه نمای، تاریخی، افلاطونی و ترکیبی از این دو) صاحب سبک و سیاق‌های مختلف گفتاری بوده و در گفت و گوی با هم آن سبک را بروز بدهند. مثلاً سقراط در نمای تاریخی کتاب اول تا بخش‌های اول کتاب دوم سبک گفتاری خاص خود را نمایش می‌دهد که با سبک سقراط افلاطونی (از کتاب دوم به بعد) متفاوت است. مضافاً، با عنایت به تفاوت مخاطبان سقراط نوع گفتار وی به تناسب تغییر می‌کند، همچنان که در مقابل آنها نیز سبک گفتاری خاص خودشان را دارند. به عنوان نمونه، سبک سقراط تاریخی در کتاب اول در گفت و گوی با کفالوس عامیانه ولی بسیار محترمانه است، و در عین حال گفتار کفالوس با توجه به ویژگی‌های منشی و فکری او ترکیبی از سبک گفتاری عمدتاً عامیانه و محاوره نیمه ادبی و بعضاً احساساتی است (Thesleff: 112-113). بر این اساس هر فرد گفت و گوکننده سبک گفتاری خاصی دارد که نویسنده متن یا افلاطون آن را با نشانگرهای خاص زبانی (که در متن یونانی قابل ردگیری و بازیافتن است و در ترجمه متن می‌تواند صورت دیگری پیدا کند یا نکند) به رؤیت خواننده متن اصلی به صورت زنده و بارز می‌رساند.

به عبارت دیگر، ساختار کلان متن گفت و گو است و گفت و گو نیازمند شخصیت. شخصیت‌هایی که بر اساس نوع دانش و خوی و منششان دست به گفتار و عمل می‌زنند. پس گفت و گو همچنان که از صورت واژه در زبان یونانی آن در نزد افلاطون بر می‌آید علاوه بر آن که تکثر و تعدد و انقسام گفتار را می‌رساند، در عین حال بهم آمدن و پیوست آنها را نیز نشانه دارد که در غیر این صورت گفت و گو نیست. پس این دو فرآیند تقسیم و ترکیب باید توأمان با هم عمل کنند تا گفت و گو معنادار گردد و حذف شخصیت‌های گفت و گوکننده اساس گفت و گو را متزلزل و حتی ویران می‌سازد. از این زاویه اساساً فلسفیدن افلاطون در "جمهور" چیزی نیست جز تقسیم‌ها و ترکیب‌هایی که کلام و سخن شخصیت‌های موجود در متن به وجود

می‌آورند و با نادیده گرفتن "طرفینی بودن" سخن و کلام همه چیز فرو می‌ریزد. پس به هیچ وجه مجاز به طرفین زدائی نیستیم چرا که سخن هر طرف با وجود و فعلیت سخن طرفین دیگر معنادار است و نه در نبودن و متحقق نشدن آنها.

اما ضرورت طرفینی بودن سخن و کلام جهت تحقق گفت و گو به شخصیت‌های حاضر در اثر محدود و مختص نمی‌شود. در این ارتباط جدای از دلایل متفاوت در اثبات این گفته می‌توان از مقصود و هدف افلاطون از کاربرد زبان در ارتباط با خواننده یا مخاطب کمک گرفت و این یعنی کاربردشناسی زبان pragmatics (S.R.Slings, 1992:95) (V). بدین معنا که چگونه افلاطون به عنوان نویسنده جمهور محتوا و مطالب مورد نظر خود را در زیر ساخت‌ها و قالب‌های مختلف نظم و سامان داده و برای این که خواننده یا مخاطب متن خود را به فلان عمل خاص برانگیزد چه "تدابیر و فنونی زبانی" را که در متن اصلی نشان آن را باید گرفت به خدمت می‌گیرد. بر این اساس گفت و گوی مورد بررسی عمدتاً دلالت بر نوعی گفتار-کنش دارد. این که چگونه نویسنده متن جمهور تمام تلاش و کوشش و تدابیر زبانی خود را به خدمت می‌گیرد با مخاطب و خواننده متن ارتباط برقرار کرده و او را به انجام عملی یا ترک عملی تشویق و ترغیب یا نهی کند. بر این اساس نوشتن متن به اصطلاح جمهور صرفاً برای نوشته شدن نیست بلکه قصد و غرض ایجاد ارتباط با خواننده به منظور هدف یا اهداف عملی نیز هست.

و جمع شدن مؤلفه‌های مذکور پدیده‌ای به نام نمایش (در معنایی که خواهد آمد) را شکل می‌دهد. در متن جمهور با انواع شخصیت‌ها با انواع تشخص‌های اخلاقی، کلامی، رفتاری و امثال آن روبه روییم که به کاری مشغولند و از این رو بازیگرند و تعامل این قبیل بازیگران با یکدیگر پایه و اساس نمایش یا drama را شکل می‌دهد، واژه یونانی که تبار اولیه‌اش به فعل کار کردن و کاری را انجام دادن بازمی‌گردد. بر این اساس افلاطون و بازیگران به صورت طرفینی با همدیگر و نیز با ما به عنوان خواننده و مخاطب در عمل و کنشی زبانی قرار دارند که این مهم را فهم سیاق صرف و نحوی افلاطون در "جمهور" نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که متن "جمهور" افلاطون از به هم بافته شدن تار و پودی چند فراهم آمده که تیتروار عبارتند از: ویراستاری بودن متن؛ در هم تنیدگی

گفتار و نوشتار؛ گفت و گویی بودن و صبغه کاربردی زبان استعمالی. از این رو برای مواجهه تخصصی (نه احیاناً عامیانه، تفننی، شعاری و فرصت طلبانه و شتابزده) با متن وی از پیش نسبت به خصوصیات و کیفیت این بافتار یا تاروپود باید اطلاع داشت تا با کسب مهارت در این مرحله اولیه و ضروری بتوان قدم‌های بعدی را به صورت شایسته و متناسب و تخصصی برداشت، بایستگی پیش آگاهی. از این روی نمی‌توان مسئله را کاملاً بی‌اهمیت و کوچک دانسته یا دست کم گرفته و گفت که آگاهی از این موارد دخالت و تأثیری در انواع اهداف متصور از مواجهه با متن جمهور نظیر "فهم"، "خوانش"، "تفسیر"، "ترجمه"، "آموزش" و "پژوهش" و امثالهم ندارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

۱. گفتار مورد اشاره در همایش ذیل ارائه شده و در مرحله کتاب شدن است:
Boter, Gerard, (2010), in Proceedings of Plato's Politeia, Tokyo.
۲. در اینجا منظور از متن چاپی پیش روی دو ویرایش مطرح معاصر و صرفاً انگلیسی به ترتیب زمانی ذیل است:
- Burnet, J., (ed.), (1902), platonis Respublica, Oxford.
- Slings, S.R.,(ed.), (2003), platonis Respublica, Oxford.
۳. برای اطلاعات بیشتر به منبع ذیل مراجعه کنید:
West, M.L., (1973), Textual Criticism and editorial Technique Applicable to Greek and Latin, Stuttgart.
۴. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به:
Chafe W., (1994), Discourse, Consciousness and Time, the Flow and Displacement of Conscious Experience in Speaking and Writing, Chicago University, Press.
۵. تمام ارجاعات به متن جمهور افلاطون بر اساس منبع دو زبانه ذیل خواهد بود:
Plato, (1970), The Republic, Paul Shorey (Trans.), Vol., I, Book I, 327c, 328B, 328D, 328E. Cambridge: Harvard University Press.
۶. فایدون B۶۴ - به نقل از: کارل بورمان. (۱۳۷۵). افلاطون، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: طرح نو.
۷. کاری که به نظر Slings در مورد زبان یونانی و از آن جمله متن افلاطون در مقایسه با زبان لاتین مورد کم توجهی قرار گرفته است:
Slings, S. R., (1992), Written and Spoken Language: An Exercise in the Pragmatics of Greek Sentence, Classical Philology, Vol., 87,

No., 2., P. 95.

فهرست منابع:

1. Boter, Gerard, (2010). **Proceedings of Plato's Politeia**, Tokyo.
2. Burnet, J. (ed.), (1902). **platonis Respublica**, Oxford.
- Slings, S. R. (ed.), (2003). **platonis Respublica**, Oxford.
3. West, M. L., (1973). **Textual Criticism and editorial Technique Applicable to Geek and Latin**, Stuttgart.
4. Chafe, W., (1994). Discourse, **Consciousness and Time**, the Flow and Displacement of Conscious Experience in Speaking and Writing, Chicago University, Press.
5. Plato, (1970). **The Republic**, Paul Shorey (Trans.,) Cambridge: Harvard University Press,
۶. کارل بورمان. (۱۳۷۵). **افلاطون**، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: طرح نو.
7. Guthrie, W. K. C., (1993), **Orpheus and Greek Religion**, Princeton: Princeton University.
8. Thesleff, Holger, (1967). **Studies in the Styles of Plato**, Helsinki: [?].
9. Slings, S. R., (1992). **Written and Spoken Language: An Exercise in the Pragmatics of Greek Sentence**, Classical Philology, Vol., 87, No., 2. PP95, 101.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی